

نیازهایتان را مدیریت کنید



پول خرج کردن و خرید کردن شاید برای بسیاری از ما لذت بخش باشد و هیچ کس نمی‌تواند از لذت وصفناپذیر خرید چشمپوشی کند، اما سطح محدود درآمد موجب می‌شود خیلی اوقات روی خواسته‌هایمان خط قرمز بکشیم یا برآورده شدنشان را به زمان دیگری موکول کنیم.

پول خرج کردن و خرید کردن شاید برای بسیاری از ما لذت بخش باشد و هیچ کس نمی‌تواند از لذت وصفناپذیر خرید چشمپوشی کند، اما سطح محدود درآمد موجب می‌شود خیلی اوقات روی خواسته‌هایمان خط قرمز بکشیم یا برآورده شدنشان را به زمان دیگری موکول کنیم.

حتما شما هم میان اطرافیانتان کسانی را دیده‌اید که به ولخرجی مشهورند، هیچ حد و مرزی برای خرج کردنشان قائل نیستند و بی‌محابا و بدون فکر کردن به فردا هر چه در بساط دارند را خرج می‌کنند، اما همین افراد آخر ماه، اگر مشکلی برایشان پیش آید، آه در بساط ندارند و به دنبال منبع درآمدی برای برطرف شدن احتیاجاتشان می‌گردند. براستی کسانی که برایشان فردهای دور معنا ندارد و به قول خودشان در حال زندگی می‌کنند چگونه می‌اندیشند؟ با دکتر محسن منصوبی‌فر، روان‌شناس و عضو هیات علمی دانشگاه درباره ولخرجی و افراد ولخرج به گفت‌وگو پرداختیم.

ولخرجی یعنی چه؟

ولخرجی به درآمد و فرهنگ هزینه کردن در یک جامعه بستگی دارد. اگر بخواهیم از منظر روانشناختی نگاه کنیم در جامعه‌ای که دولت بخشی از هزینه‌های درآمد یا آموزش و رفاه اجتماعی افراد را فراهم می‌کند و بازنشستگی نگران‌کننده نباشد افراد فرهنگی به نام پس‌انداز را یاد نمی‌گیرند، چون دغدغه‌ای وجود ندارد، اما در بسیاری از جوامع این‌گونه نیست. خود فرد و خانواده باید این امنیت را برای خودشان ایجاد کنند. در چنین جوامعی مثل جامعه ما لازم است افراد برای هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی و روز مبادا حتما پس‌انداز کنند، بنابراین در هر جامعه‌ای فرهنگ هزینه فرق دارد.

میان خانواده‌ها هم فرهنگ هزینه متفاوت است؟

بله، در هر خانواده‌ای این فرهنگ متفاوت است. به عبارتی در خانواده‌هایی که تصور می‌کنیم فرهنگ پس‌انداز وجود ندارد هم فرهنگ خاصی حاکم است و با دو دسته خانواده روبه‌رو هستیم؛ خانواده‌هایی که والدین هزینه‌ها را به عهده گرفته‌اند و نمی‌گذارند فرزندان از هزینه‌ها مطلع باشند که اعتقاد دارند لازم نیست بچه‌ها متوجه فشار اقتصادی خانواده شوند، بنابراین خودشان پس‌اندازی در نظر می‌گیرند. ولی در برخی خانواده‌ها فرزندان هم از سنین پایین در جریان مسائل اقتصادی قرار می‌گیرند و دغدغه هزینه را دارند.

چگونه بچه‌ها از سن پایین درگیر مسائل اقتصادی می‌شوند؟

اشتباه بزرگ ما این است که بچه‌هایمان را از سنین کم درگیر مسائل مادی می‌کنیم، مثلا به آنها می‌گوییم من پول ندارم و نمی‌توانم برایت فلان چیز را بخرم. وقتی این را به یک بچه پنج ساله می‌گویید برخلاف خیلی‌ها که فکر می‌کنند این یعنی نزدیکی با بچه، ولی این رفتار اشتباه است. در واقع شما به او یاد می‌دهید پول مهم است و من ندارم. پس تو اگر می‌خواهی این را داشته باشی باید پول داشته باشی. در اینجا بچه پدر و مادر را مواخذه می‌کند که چرا پول نداری. ممکن است حتی شغل پدر و مادر را مواخذه کند. ما دلمان

می‌خواهد او بفهمد ولی قرار نیست بچه بفهمد. قرار است از طریق بازی پس‌انداز را یاد بگیرد. یک زمان نیز پدر و مادرها با گشاده دستی با بچه‌ها برخورد می‌کنند و چون خودشان محروم بودند می‌گویند دست بچه را باز بگذاریم تا عقده‌ای نشود. اینها از این طرف افتاده‌اند. والدین باید تعادل را در رفتار با بچه‌هایشان یاد بگیرند. به نوجوانانمان از دوازده سالگی به بعد خرجی بدهیم، البته نه خرجی برای همه نیازهایشان، بلکه خرجی برای تهیه بعضی از ضروریاتشان. باید ابتدا بگوییم این مقدار برای هزینه‌های روزمره و از اینجا شروع کنیم. از 9 سالگی هم می‌توانیم مبلغی بدهیم تا بچه مدیریت هزینه را یاد بگیرد. البته گفت‌وگوها هم در فرهنگ اقتصادی یک خانواده خیلی مهم است. مادری که همیشه می‌گوید ای‌کاش خرجی من بیشتر بود یا ای‌کاش درآمدم بی‌نهایت بود یا وقتی مادری از این‌که باید خرج خانه را مدیریت کند ناراحت است در واقع دارد فرزندش را از مدیریت اقتصادی متنفر می‌کند، بنابراین باید ابتدا از خودمان شروع کنیم.

به نظر روان‌شناسان رفتار کدام یک از دو خانواده بهتر است؟

آنچه روان‌شناسان اعتقاد دارند این است که بچه‌ها از سنین پایین با پس‌انداز کردن آشنا شوند، البته نه به این شکل که ما به آنها بگوییم یا دستوری باشد باید با رفتارمان به آنها یاد دهیم و آنها را در شرایطی قرار دهیم تا یاد بگیرند و پس‌انداز کنند. شکل‌های خیلی ساده‌ای هم دارد. خیلی از مهدهای کودک به بچه‌ها یاد می‌دهند برای بچه‌ها برگه‌های امتیاز در نظر می‌گیرند و وقتی بچه آنها را جمع می‌کند و در زمان معینی به مربی‌ها می‌دهد چیزی که دوست دارد و به امتیازشان می‌رسد را دریافت می‌کند. این شکل ساده‌ای از فرهنگ پس‌انداز کردن است.

ولی این روزها به نظر می‌رسد ولخرجی میان جوانان ما خیلی همه‌گیر شده و جوانان ما اصلاً به فکر آینده نیستند. این ناشی از تربیت است یا به شرایط اجتماع برمی‌گردد؟

دو مولفه در این موضوع نقش اساسی دارد؛ یکی واقعیت فرهنگ اقتصادی حاکم است که بچه‌ها وقتی می‌بینند همکلاسی‌شان کفشی پوشیده که قیمتش معادل هزینه پوشاک یک خانواده چهار نفره در یک سال است این تفکر می‌تواند به بچه‌های ما تحمیل شود و آنها این را به عنوان یک الگوی غلط می‌پذیرند و حتی اگر نتوانند اجرا کنند برایشان ایده‌آل می‌شود و خودشان و پدر و مادرشان را به دلیل شرایط اقتصادی‌شان توبیخ می‌کنند. خیلی اوقات بچه‌ها، پدر و مادر را مواخذه می‌کنند که چرا توان اقتصادی محدودی دارند. رسانه‌ها نیز در تبلیغات بانکی و سودی که بانک‌ها می‌دهند، بدآموزی دارند. متأسفانه در تبلیغات دیده شده است دو بچه خردسال در مورد سود بانکی حرف می‌زنند و توضیح می‌دهند یعنی از طریق رسانه هم داریم این بدآموزی را انجام می‌دهیم و تبلیغات مادی و اهمیت پول را به بچه‌ها گوشزد می‌کنیم.

گفتید فرهنگ اقتصادی در این قضیه نقش دارد؟

مثلاً فرهنگ هزینه و خرج کردن یک خانواده در مسافرت با خانواده‌ای دیگر متفاوت است. یکی ممکن است هزینه‌اش چند برابر درآمدش باشد، اما خانواده دیگر می‌تواند در مسافرت هم هزینه‌اش را در سطح درآمدش در خانه حفظ کند. این تفاوت، تفاوت فرهنگ اقتصادی است که موجب می‌شود در سفر خانواده اول بی‌ضابطه خرج می‌کند و خانواده دوم مقداری را تعیین می‌کند و هر کدام از اعضای خانواده بر اساس مقدار سهم مشخصی خرج می‌کنند. این دو خانواده دو فرهنگ اقتصادی را غیرمستقیم به فرزندانشان آموزش می‌دهند. به هر ترتیب قسمت زیادی از ولخرجی به رشد شخصیت فرد، مسئولیت‌پذیری، عزت نفس و... بستگی دارد.

من به عنوان یک آدم ولخرج چطور می‌توانم رفتارم را کنترل کنم؟ این رفتار اصلاح شدنی است؟

حتما همین‌طور است شرایطی از درون باید برای افراد پیش بیاید. بعد ساده‌اش این است که افراد حتما هزینه‌ها و اولویت‌هایشان را بنویسند و تحت شرایط گذرا، برنامه‌شان را تغییر ندهند. ولی آنچه اساسی‌تر است این که افرادی که ویژگی‌های تکانشی دارند و تحت تاثیر قرار می‌گیرند هر چه روی خودشان کار کنند و مدیریت‌شان درونی شود موفق‌تر خواهند شد، چون تحت تاثیر لحظه‌ای قرار نمی‌گیرند. انسان‌های واکنشی کسانی هستند که براحتی می‌توان آنها را وادار به خرید کرد. فروشنده می‌تواند کالایی که مورد نیازش نبوده را به آنها بفروشد و این یعنی فرد مدیریت خودش را تحت تاثیر بیرون از خودش قرار می‌دهد و این‌گونه افراد را در هر موضوع دیگری می‌توان بسادگی مدیریت کرد. اما برای اصلاح آن دو راه وجود دارد. یک، تکالیفی که فرد می‌تواند انجام بدهد که مهم‌ترینش گزارش‌های فردی است. این که فرد بنویسد و ببیند. این اولین راه برای مدیریت خویشتن است. در مراحل بعد، فرد باید اهدافش را از خرید مشخص کند و ببیند اصلا چقدر به خرید آن وسیله احتیاج دارد و نیازهایش را اولویت‌بندی کند.

به نظر شما جامعه روز به روز به سمت مصرف‌گرایی پیش نمی‌رود؟

نه، من به آینده امیدوارم. فکر می‌کنم والدین متوجه شده‌اند افراط و تفریط برای تربیت بچه‌ها غلط است. افراط و تفریط در بحث‌های اقتصادی و هزینه‌های بچه‌ها هم غلط است. قدیمی‌ها می‌گفتند بچه نباید پول داشته باشد و این نادرست بود. دادن خرجی بدون حساب و کتاب هم به نوجوانان خطرناک است. به نظرم همان‌طور که در سایر جنبه‌های تربیتی به سمت تعادل می‌رویم در این زمینه نیز به سمت تعادل خواهیم رفت.

سمیه افشین‌فر / جام‌جم